

میکروب، سرایت و قرنطینه در اسلام

روح الله رضوی*

چکیده

مطالعه و بررسی روایات اسلامی، نشان از آن دارد که منشأ برخی از بیماری‌ها، موجودات بسیار ریزی هستند که با چشم غیرمسلح قابل رؤیت نمی‌باشند. این موجودات ریز، گونه‌های مختلفی داشته و در انتقال مریضی از شخصی به شخص دیگر و از منطقه‌ای به منطقه دیگر نقش آفرین هستند و طبیعی است که این سؤال مطرح شود که اگر اسلام خبر از وجود چنین موجوداتی داده است، درباره چگونگی مهار و کنترل این موجودات چه پیشنهادهای ارائه کرده است. با استفاده از روش کتابخانه‌ای و بازبینی روایات وارد شده در متون روایی، می‌توان ادعا کرد که اصل سرایت بیماری و نقش موجودات ریز در انتقال آن، در اسلام امری پذیرفته شده بوده و پیشوایان معصوم علیهم‌السلام راهکارهای مختلفی چون عدم ورود به شهری که بیماری مسری در آن شیوع یافته و فرار از منطقه‌ای که بیماری در حال شیوع است ارائه کرده‌اند و قرنطینه با تعریف خاص را مورد تأیید قرار داده‌اند.

واژگان کلیدی: اسلام، میکروب، سرایت، قرنطینه، لاعدوی.

*. کارشناسی ارشد مطالعات ادیان شرق؛ razavi.r@gmail.com.

مقدمه

تا اواسط قرن هفدهم کسی به وجود میکروب پی نبرده بود، تا این که شخصی به نام «لویی پاستور» آن را کشف و معلوم کرد که در محیط اطراف ما موجودات بسیار ریزی که با چشم غیرمسلح دیده نمی شوند وجود دارند و خیلی از بیماری ها و رویدادهای مهم دیگر را سبب می شوند.

کشف میکروب یکی از یافته های مهم انسان در عصر مدرنیته است، انسانی که با زیر پا گذاشتن همه ارزش های انسانی، با شعار علم؛ یعنی تجربه و دین به غیر از خرافات و موهومات نیست، کار خود را از ابتدای دوره رنسانس آغاز کرد، تلاشی که بدون شک ثمرات بسیار زیادی داشت و توانست دانش بشری را بسط داده و نگاه او را از پدیده های پیش رو به دور دست های آسمان و کرات و از سوی دیگر به جهان ریز اتم ها بگرداند، اما در این میان اخلاق و معنویت قربانی گردید و نظام اجتماعی، که بنیان آن خانواده است، دچار سستی و انحطاط گشت.

تهی بودن دین تحریف شده مسیحیت و درخشش یافته های جدید، موجب گردید نگاه بشریت به تمام ادیان با بدگمانی همراه شود و پس از کشاکش بسیار، دین در حد «تجربه دینی» و به عنوان بُعدی از ابعاد زندگی در سطحی بسیار نازل پذیرفته شود. این در حالی است که اگر دانشمندان با نگاه علمی به منابع اسلامی رجوع می کردند، سرعت و دقت شان در گشودن درهای علوم مختلف بیشتر و پاسخ بسیاری از ابهامات شان را که دانش بشری امکان دست یافتن به آن را ندارد، دریافت می کردند.

در دهه های اخیر عده ای از علمای پرتلاش علمی که به وجود گزاره های تجربی و علوم انسانی در متون دینی اعتقاد راستین داشتند، مضمون برخی از آیات و روایات در این زمینه روشن شد که مقصود از برخی تعابیر در لسان آیات و روایات، همان میکروب است.

لذا در مقاله پیش رو چستی و کارکردهای میکروب در قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) را مورد توجه قرار خواهیم داد و از این منابع غنی بهره برداری خواهیم کرد.



در رجوع به آیات و روایات باید دو نکته را مد نظر داشته باشیم:
(الف) اصل سخن گفتن از ریز موجوداتی که با چشم غیرمسلح امکان دیدنشان نیست.

(ب) دشواری بیان این موضوع در حدود ۱۴۰۰ سال پیش است که کوچک‌ترین موجودات شناخته شده توسط بشر، مربوط به جهان حشرات بود و از دنیای ریز میکروب‌ها، سلول‌ها و اتم‌ها و جهان نانو اطلاعی در دست نبود؛ از این‌رو سخن گفتن از ریز موجودات میکروسکوپی با مردمی در آن سطح از معلومات، از توان انسان عادی خارج بود؛ از این‌رو معصومین علیهم‌السلام با کلی‌گویی و استفاده از استعاره و مجاز در این باره سخن گفته‌اند.

چیستی میکروب

الف) میکروب در علوم تجربی:

میکروب، جاندارى است که با چشم غیرمسلح دیده نمی‌شود. آن‌ها در همه جا، از آب و هوا گرفته تا خاک، روی پوست و مخاط بدن انسان و جانوران به میزان فراوان وجود دارند، به گونه‌ای که زندگی برای جانوران و گیاهان، بدون وجود میکروب امکان‌پذیر نیست.

بر اساس تقسیم‌بندی رایج، میکروب‌ها به انواع باکتری‌ها، ویروس‌ها، آغازیان و قارچ‌ها، تقسیم می‌شوند.

ب) میکروب در اسلام:

با رجوع به کارکردها و آثار بیان شده، از میکروب در روایات، می‌توانیم تعریفی نسبتاً جامع در مورد میکروب از منظر اسلام ارائه نماییم، اما با توجه به این‌که در قرآن و روایات اشاره مستقیم به این موجودات نشده است، در این‌جا به ذکر یک روایت بسنده می‌کنیم.

امیرالمومنین علی علیه‌السلام در روایتی طولانی ضمن برشمردن مخلوقات، از مخلوقی سخن می‌گوید که خصوصیات خاصی دارد، حضرت پس از اشاره به آفرینش جن و

نسناس، دربارهٔ پیدایش اولین موجود زندهٔ مادی قابل حس می‌فرماید:

خداوند نوعی موجود زندهٔ جنبنده آفرید که مانند حشرات و حیوانات، پخش شده و می‌خوردند. اما تکثیرشان از طریق مذکر و مؤنث نبود و نیز شب و روز (نور و تاریکی) برای تداوم زندگی‌شان فرق نمی‌کرد (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۵۴، ص ۳۲۳).

نکتهٔ مهم در روایت، استفاده از کلمه «الْهَوَامُّ» است که ریزترین موجودات قابل رؤیت با چشم غیرمسلح هستند، همچنین فعل «يَدْبُون» به معنای خاص در مورد جنبندگان ریز و در معنای عام و با قرینه برای هر جنبنده و چهارپایی مخصوصاً اسب به کار می‌رود.

بنابراین در روایت تعریف جامعی از میکروب ارائه شده است به این معنا که جنبندگان ریزی هستند، مانند سایر جانداران می‌خورند و می‌نوشند، اما همه مذکر هستند و روش تکثیرشان از طریق آمیزش جنسی نیست، مانند باکتری‌ها که تکثیرشان از طریق تقسیم و به دو نیم شدن است و می‌توانند در نور و تاریکی به زندگی خود ادامه دهند، به طوری که در اعماق چند متری زمین فعالیت می‌کنند و برایشان هواهای نفسانی که مشترک بین انسان و حیوان است، از قبیل شهوت و لذت و حرص معنایی ندارد (رضوی، ۱۳۹۷، ص ۳).

از اصطلاحات شایع در بهداشت و پزشکی اسلامی، اصطلاح «شیطان» برای معرفی میکروب مضر و بیماری‌زا است؛ در عرف به اشتباه، شیطان معادل ابلیس در نظر گرفته شده است، اما واقعیت آن است که شیطان اعم از ابلیس است، همچنان که در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿شَیَاطِینَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ﴾؛ «شیاطینی از انسان و جنیان» (انعام: ۱۲۲).

بنابراین در میان انسان‌ها و جنیان شیاطینی وجود دارند؛ در لسان‌العرب ذیل مادهٔ «شَطَن» آمده است: «وَالشَّيْطَانُ كُلُّ عَادٍ مَّتَمَرَدٍ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الدَّوَابِّ»؛ «هر متجاوز سرکش را شیطان گویند، خواه از جن یا انس یا از جنبندگان باشد».

ویژگی شیاطین، سرکشی و تجاوزگری است و انسان یا جن و یا هر جنبنده‌ای که در محدودهٔ عمل خود سرکشی کند، شیطان خوانده می‌شود و ابلیس بزرگ‌ترین

شیطان است، از این رو با توجه به سرکشی و اضرار به انسان، بهترین تعبیر برای میکروب مضر، استفاده از نام «شیطان» بوده است که در لسان روایات بسیار وارد شده است.

شایان ذکر است که در برخی از روایات، به صورت استعاری از موجود نامرئی سودمند به «سگان» یا «ملائکه» و گاهی به «اهل» تعبیر شده است؛ همچنان که در پی خواهد آمد، این موجودات همان میکروب‌های مفید هستند (صانعی، ۱۳۹۰، ص ۵۶).

ناگفته نماند، همچنان که از هر موجود سرکش به شیطان تعبیر می‌گردد، در لسان ثقلین، موجودات سودمند نیز گاهی «ملک» نامیده شده‌اند.

انواع میکروب

دانشمندان میکروب‌شناسی تاکنون باکتری‌ها، ویروس‌ها، آغازیان و برخی قارچ‌ها را از انواع میکروب شناسایی کرده‌اند؛ که می‌توانند بیماری‌زا یا مفید باشند. نکته قابل توجه این است که با وجود پیشرفت‌های شگرفی که در دانش بشری به وجود آمده است، هنوز زوایای مختلف زیست انواع میکروب روشن نشده است و در مورد ویروس‌ها و آغازیان، ابهامات بسیار زیادی وجود دارد. ذکر این نکته هم لازم است که نظام خلقت به صورت احسن آفریده شده و هر آفریده‌ای در این جهان مطابق نقشی که خداوند برای او تعیین کرده است به نقش آفرینی مشغول است و هیچ کاستی در آن نیست (ملکه: ۳).^[۱] و لذا تقسیم‌بندی میکروب‌ها از نظر کاربردی به انواع مختلف در منابع اسلامی، قضاوتی انسانی نسبت به این موجودات است.

الف) میکروب‌های مفید

امروزه همه می‌دانند که جهان بدون میکروب، امکان حیات نداشته و بخش بزرگی از بقای موجودات مربوط به میکروب‌هایی است که موجبات حیات را مهیا می‌سازد، از غذاسازی برای گیاهان و موجودات تا تجزیه و جلوگیری از انباشت ضایعات بر روی کره زمین، همه این موارد بدون میکروب امکان‌پذیر نبود.

انسان در گذشته نیز بدون اطلاع از وجود این ریزموجودات، از مواهب آن‌ها استفاده کرده و آن‌ها را برای کارهای خود از جمله برای تخمیر و تولید سرکه و ماست و حتی مایه خمیر، بهره می‌برد؛ از همان زمان بزرگان دین ما در مورد وجود این موجودات و نسبت به خدمات آن‌ها ما را آگاه نموده و از ما خواسته‌اند برای حفظ محیط زیست‌مان نکاتی را رعایت کنیم.

۱. میکروب‌های درون آب

برخی از روایات از بول و غائط کردن در آب‌های جاری نهی می‌کنند، امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«آب، ساکنانی دارد؛ آن‌ها را با بول و غائط دارای آفت نکنید» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۸۷).

این که می‌فرماید آب ساکنانی دارد، به‌طور قطع مقصودش موجودات مرئی مانند ماهیان و سایر آبزیان نیست، بلکه کلام همراه با ابهام است و اشاره به نوع خاصی از موجودات دارد که مردم آن زمان از وجودشان بی‌اطلاع بوده‌اند. در روایت دیگری آمده است:

«در کنار نه‌رهایی که آب جاری دارند، قضای حاجت نکن؛ زیرا در نه‌رها ساکنانی از فرشتگانند ...» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۷، ص ۱۹۴).

همچنان که پیش‌تر گفته شد مراد از ملائکه در این روایت میکروب‌های مفیدی هستند که از آلوده شدن آب به نجاسات دچار آسیب می‌شوند.

۲. میکروب‌های غذا ساز درون خاک

باکتری‌های درون خاک با تجزیه شاخ و برگ‌های فرو ریخته و بدن حشرات و موجودات مرده، مواد مغذی را به ریشه گیاهان می‌رسانند و از این طریق درختان مثمر به بار می‌نشینند. لذا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از بول کردن در زیر درختان مثمر نهی فرموده است (شیخ صدوق، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۲)؛ شاید فضولات انسانی در رشد درخت تأثیر به ظاهر مثبت داشته باشد، اما با توجه به این که هنگام آبیاری، آب با فضولات آمیخته می‌شود و میکروب‌های مفید از بین می‌رود، کیفیت محصولات درختان مثمر کاهش

خواهد یافت و چه بسا مضراتی هم داشته باشد، همچنان که در برخی شهرها آبیاری گیاهان با آب فاضلاب موجب شیوع بیماری وبا و برخی بیماری‌های انگلی می‌شود.

۳. میکروب‌های تجزیه‌گر

میکروب‌ها دو گونه‌اند، نوعی از آن‌ها به لحاظ اینکه برای انسان مضر هستند و با تجزیه و فساد لاشه‌ها و انتشار آن ممکن است به انسان آسیب برسانند، از آن‌ها با عنوان «شیطان» یاد شده است، اما نوع دیگر که موجبات تجزیه مواد و برگرداندن آن‌ها به چرخه طبیعت را مهیا می‌کنند، مفید قلمداد می‌شوند.

دفن جنازه انسان یا لاشه حیوانات از این حیث که از ایجاد بیماری جلوگیری شود حائز اهمیت است؛ چرا که بدون دفن هم میکروب‌ها کار خود را انجام خواهند داد، اما فعل و انفعالات ناشی از تجزیه اجساد می‌تواند موجب بیماری شود؛ در روایتی از امام رضا (ع) از چرایی دفن میت سؤال شد و آن حضرت (ع) چند حکمت از جمله ضرر نرسیدن به زندگان را بر می‌شمارد (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۹، ص ۴۶). از این‌رو با مطالعه سایر ادله در می‌یابیم که اسلام بر دفن جنازه و انجام اموری که کار تجزیه را تسریع می‌کند تأکید دارد؛ در تجهیز میت، قراردادن دو شاخه تازه بریده شده از درخت سدر یا بید در پهلوی میت مستحب است، برخی افراد توجیهات غریبی برای آن ساخته‌اند، در حالی که این کار برای جلب بیشتر میکروب‌ها است.

همچنین از مستحبات تدفین میت این است که خاک سطح قبر را کنار بگذارند و پس از گذاشتن جنازه در قبر، ابتدا آن خاک رویین و سپس بقیه خاک را بریزند، متأسفانه نگاه غیرعلمی به روایات منجر به خرافه‌گرایی شده است و این‌گونه دستورالعمل‌های بهداشتی به‌عنوان مناسکی بی‌معنا و خرافی در نظر گرفته می‌شود، در حالی که علت آن وجود باکتری فراوان و فعال در لایه سطحی زمین است که می‌تواند موجب تجزیه فوری میت شود؛ در لسان روایات به این بخش رویین از خاک، «أدیم الأرض» گفته می‌شود، همین خصوصیت موجب می‌شود که در ایجاد باغات از خاک سطح زمین استفاده کنند که در اثر تابش خورشید انرژی زیادی دارد و با وجود میکروب‌های فعال می‌تواند در پرورش گیاهان مفید باشد.



نکته دیگر در تأیید مطلب فوق این است که از گنج کاری درون و بیرون قبور توسط پیامبر ﷺ نهی شده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۹، ص ۳۷)، شاید به این علت که گنج موجب کندی فعالیت میکروب‌ها می‌شود و در فرآیند تجزیه ایجاد اختلال می‌کند. لذا این کار مطلوب شارع نیست (رضوی، ۱۳۸۰، ص ۹۳). مکمل این روایت در بخش بعدی ذکر خواهد شد که به قرینه آن، این معنا روشن می‌شود.

ب) میکروب‌های مضر و بیماری‌زا

از شایع‌ترین اصطلاحاتی که در بهداشت و پزشکی اسلامی کاربرد دارد، استفاده از اصطلاح «شیطان» برای معرفی میکروب مضر و بیماری‌زا است و بهترین تعبیر همین لغت است.

۱. میکروب بیماری‌زا در قرآن

علاوه بر روایات، استفاده از کلمه «شیطان» برای میکروب، در قرآن نیز وجود دارد و خداوند در مورد حضرت ایوب علیهِ السلام می‌فرماید: ﴿وَإِذْ كُرَّ عَبْدُنَا إِيُوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ﴾؛ «و به خاطر بیاور بنده ما ایوب را، هنگامی که پروردگارش را خواند (و گفت: پروردگارا!) شیطان به واسطه مس، مرا در رنج و عذاب افکنده است» (ص: ۴۰).

در این آیه از مس شیطان سخن می‌گوید و بر خلاف اغلب موارد که منظور از شیطان در قرآن یا خود ابلیس است و یا جمیع شیاطین که ابلیس هم جزو آنهاست، در این آیه که در بیان ابتلائات حضرت ایوب علیهِ السلام است چنین نبوده و منظور ابلیس نیست؛ چرا که مس ابلیس، اگر به صورت فیزیکی در نظر بگیریم، برخلاف باورهای ما است و ابلیس نمی‌تواند آسیب فیزیکی برساند و روش او نفوذ از طریق وسوسه است؛ اگر مس مذکور را به معنای وسوسه در نظر بگیریم، تناسبی با سختی‌های فیزیکی عارض شده بر آن حضرت ندارد.

با عنایت به دلایل فوق و بیماری آن حضرت و با توجه به استغاثه ایشان به جای استعاذه به درگاه خداوند، مقصود از «شیطان» در این آیه به احتمال زیاد میکروب است و به لحاظ این که نفرموده شیطان بر من نفوذ کرده است، بلکه از کلمه مس استفاده

فرموده است، معلوم می‌شود که بیماری ایشان نوعی بیماری پوستی بوده که دوری مردم و اولادشان از آن حضرت و همسرشان، این احتمال را تقویت می‌کند که بیماری مذکور مسری بوده است.

به غیر از این آیه، آیه دیگری که به صراحت از لفظ شیطان به‌عنوان میکروب مضر به کار برده شده وجود ندارد، لذا از ذکر موارد احتمالی پرهیز کرده و به همین مورد بسنده می‌کنیم.

۲. میکروب و مراقبت از غذاها و نوشیدنی‌ها

از جمله توصیه‌های اسلام که بدان بسیار سفارش شده است، مراقبت از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها در برابر میکروب است؛ میکروب‌ها وقتی بر روی غذا بنشینند، به بخشی از آن که مورد نیازشان است حمله و از آن استفاده می‌کنند و شروع به تکثیر می‌کنند؛ از زنده آن‌ها زهرابه‌ای به نام زهرابه «یرونی» ترشح و هر کدام که بمیرند، بدن متلاشی شده آن‌ها به‌عنوان زهرابه درونی بر روی غذا قرار می‌گیرد و چون بزاق هر موجود زنده، برای هضم غذایش به کار می‌رود و در بیشتر جانداران، مواد مترشح برای هضم، سمی است. لذا اگر به جای ترشح زهرابه میکروب، بگوییم بزاق میکروب، بی‌جا نخواهد بود (پاک نژاد، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۵۹).

در این جا به‌عنوان یک معجزه بزرگ، گفتار امام صادق علیه السلام را که نزدیک به چهارده قرن پیش بیان فرموده‌اند، متذکر می‌شویم که فرمودند: «ظرف‌های خود را بدون پوشش نگذارید که اگر چنین کنید، شیطان در آن آب دهان (بزاق) می‌اندازد و از آن، آن چه را که بخواهد می‌خورد» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۳، ص ۴۰۹).^[۲]

و نیز در حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: «ظرف‌های‌تان را بپوشانید و دهانه مشک‌ها را ببندید؛ چون شیطان نه پوششی را بر می‌دارد و نه بندی را می‌گشاید» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۳، ص ۱۷۴).

این روایات از کدامین شیطان صحبت می‌کنند؟! ابلیس را چه به این که درب ظروف را بردارد یا بر ندارد یا این که بخواهد درون ظرف غذا یا مشک آب بزاق دهان بیاندازد! سایر شیاطین جن هم از این کار سودی نصیب‌شان نمی‌شود و شیاطین انس

هم به راحتی می‌توانند درب یا پوشش ظرف را کنار بزنند؛ پس مراد از لفظ «شیطان» میکروب است و نه ابلیس.

در روایت دیگر است که: «نیاشامید مگر از ظرف سربسته» (طریحی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۵۴۳)^[۳]

و روایاتی دیگر که این معنا را به تواتر رسانده‌اند که برای حفظ آب و غذا از شر میکروب باید ظروف را بپوشانیم.

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

«پیامبر صلی الله علیه و آله ظرف‌های دربسته را بسیار دوست داشت» (متقی هندی، ۱۴۰۱، ج ۷، ص ۱۱۰).

امروزه برای ما اهمیت نگهداری غذا در ظروف در بسته روشن است، اما در آن دوران این حجم از دقت و اهمیت به مسائل بهداشتی بی‌نظیر است و تنها از کسانی مورد انتظار است که علم الهی دارند.

۳. محل تجمع میکروب‌ها در ظروف

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«از موضع دسته و از محل شکستگی (محل ترک خورده یا سوراخ شده یا لب پریده) ظرف آب نخور، زیرا این دو موضع، نشیمن‌گاه شیطان است» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۳، ص ۴۱۷)^[۴].

برای روشن شدن مطلب لازم است دوباره از خود سؤال کنیم که این چگونه شیطانی است که دسته یا محل شکستگی کوزه را نشیمن‌گاه خود قرار می‌دهد؟! هدف او از این کار چیست؟ به فرض که آن‌جا باشد، چرا نباید از آن موضع آب بنوشیم؟ پاسخ تنها یک چیز است و آن این است که مراد از شیطان، همان «میکروب» است. به همین مضمون از امام علی علیه السلام نیز نقل شده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۳، ص ۴۶۹).

امروزه از پخت و پز و نگهداری مواد غذایی در ظروف آسیب دیده که امکان شست و شوی دقیق ندارد ممانعت می‌گردد، چرا که این مواضع موجب تجمع و رشد میکروب می‌شود.

۴. میکروب و محیط منزل

از دیگر سفارشات بهداشتی خاندان عصمت و طهارت علیه السلام نظافت منزل است، در این زمینه روایات بسیاری داریم که به ذکر برخی بسنده می‌کنیم.

از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

«خانه را گچ‌کاری کن، درون و درگاهش را جارو کن و خانه را نظیف نگهدار و چراغ را قبل از غروب آفتاب روشن کن، این کارها فقر را زایل و روزی را زیاد می‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۶، ص ۳۰۳).

در واقع همان گچ‌کاری که برای قبور ممنوع بود تا از ورود میکروب به درون قبور جلوگیری نکند، در این جا برای منزل سفارش شده است تا از ورود و لانه کردن میکروب در منزل و رشد و ازدیاد آن جلوگیری کند، حکمت سفارش به جارو کردن که علاوه بر نظافت از تکثیر میکروب نیز جلوگیری می‌کند.

امروزه بر همگان معلوم است که وجود نور برای جلوگیری از گسترش قارچ‌ها (که نوعی از میکروب هستند) ضروری است. لذا امام علیه السلام به روشن کردن چراغ قبل از غروب سفارش می‌فرمایند تا فرصتی برای تکثیر آن‌ها به وجود نیاید؛ این موارد ظرائفی در بهداشت محیط است که برای مردمان آن زمان به‌خصوص در جوامع غیراسلامی قابل تصور نبود.

در سفارشی دیگر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله تأکید می‌فرمایند:

«زباله را در طول روز از منزل خارج کنید، چرا که نشیمن‌گاه شیطان (میکروب) می‌شود» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۳، ص ۱۷۵).^[۵]

در سبک زندگی اسلامی، زباله باید در طول روز جمع‌آوری و خارج شود نه در طول شب، چرا که میکروب‌ها در فضای بدون نور فعالیت خود را بیشتر می‌کنند و آلودگی بیشتری به وجود می‌آورند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دستمال چرب را در خانه قرار ندهید، زیرا آن، پرورش‌گاه شیطان می‌شود» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۳، ص ۱۷۶).

امروز برای ما حقیقت این پیام روشن است و خوب می‌دانیم که پارچه چرب بهترین محیط برای رشد میکروب است.

روایاتی که در مورد نظافت و شستشوی ظروف و لباس‌ها وارد شده است، بسیار هستند و ما تنها به بخشی اشاره کردیم؛ اگر سبک زندگی اسلامی در جامعه جاری و ساری می‌گشت، مسلمانان با تفاوت بسیار زیاد از سایر جوامع، سالم‌ترین مردمان بودند.

۵. میکروب و هوای راکد خانه

جریان هوا در محیط منزل یا کار از اهمیت به‌سزایی برخوردار است و از یک سو با تزریق مداوم اکسیژن تازه موجب شادابی انسان می‌شود و از سوی دیگر با جریان هوا، محیط مستعد پرورش و تکثیر میکروب نخواهد بود.

از نشانه‌های هوای راکد در محیط، تار بستن عنکبوت است، امام علی علیه السلام آن را لانه شیطان (میکروب) معرفی می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۰، ص ۲۶۰)^[۶] و در روایتی دیگر امر به ازاله آن می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۳، ص ۱۷۵)، در واقع اشاره اصلی حضرت و انتقادشان به این است که محیط خانه نباید مستعد تار بستن عنکبوت باشد و می‌خواهد به این طریق ما را به اهمیت جریان هوا در خانه واقف نمایند تا به هنگام معماری ساختمان به این مسئله دقت داشته باشیم.

لذا در روایات، از بلندی سقف بیش از ۳/۵ تا ۴ متر منع شده است؛ زیرا در این صورت موجوداتی در آن فضا ساکن خواهند شد (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۳، ص ۱۵۱) که مقصود از این ساکنان مجهول الهویه «میکروب‌ها» هستند.

در عین حال راه علاج رکود هوا به جریان انداختن هوا است؛ امام علی علیه السلام برای مردمان آن زمان می‌فرماید:

«حرکت بال‌های کبوتر شیطان را می‌راند» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۳، ص ۱۶۲).

طبق دستورالعمل برخی دیگر از روایات می‌بایست در برخی کنج‌های خانه محلی برای لانه کردن کبوتر تعبیه کرد تا با حرکت بال‌های پرنده، هوا از رکود خارج شود و جریان هوا مانع از رشد و تکثیر میکروب گردد.

شاید چنین به نظر برسد که لانه‌سازی برای کبوتر، آن هم در محیط خانه کار بسیار شاق و ناراحت کننده‌ای است، اما توجه به دو نکته در این مورد لازم است، اول این که احساس نامطلوب از این کار با توجه به زندگی امروز است و تا صد سال قبل گربه و سگ از حیواناتی بودند که حضورشان در خانه امری عادی، بلکه لازم بود؛

نکته دوم اهمیتی است که این موضوع دارد و ائمه هدی علیهم السلام در سبک زندگی‌ای که برای ما ترسیم نموده‌اند، به سالم بودن هوا اهتمام داشته‌اند، چرا که ثابت شده است اگر اکسیژن کافی یا هوای سالم به سیستم بدن انسان نرسد، در نوع تفکر و بینش فرد و به دنبال آن رفتار و کردار او تأثیر نامطلوب خواهد داشت.

بنابراین با امکانات موجود آن زمان، کبوتر بهترین راهکار سالم‌سازی هوای منزل به‌شمار می‌آمد. اما در زندگی‌های امروزی این مشکل را با پنکه، کولر و بهتر از همه با سیستم‌های تهویه مطبوع مرتفع می‌کنند.

۶. میکروب و بهداشت فردی

پیام‌های بهداشتی اسلام در حوزه سلامت فردی، بیشتر جنبه پیش‌گیرانه دارند، که در بسیاری از این روایات، به میکروب اشاره شده است.

امام صادق علیه السلام از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

«کسی از شما سبیل خود را بلند نکند و موی پایین شکم و زیر بغل‌ها را وانگذارد، زیرا شیطان (میکروب) در آن‌ها پنهان می‌شود و آن‌جا را محلی برای پرورشگاه خود می‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۳، ص ۸۸).

ازالۀ موهای زاید و کوتاه کردن سبیل و ناخن از جمله قوانین ده‌گانه بهداشتی حنیفیت است که اول بار لزوم آن توسط خداوند بر حضرت ابراهیم علیه السلام ابلاغ گردید (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۷، ص ۳۰۴)، تا سلامتی مؤمنان با رعایت آن تضمین گردد.

انبیا همواره پایه‌گذاران تمدن بوده و ابلاغ احکام حنیفیت به حضرت ابراهیم علیه السلام نقطه عطفی در سلسله نبوت‌ها بود و می‌توان از حیث اهمیت، رسالت انبیا را به پیش و پس از حضرت ابراهیم علیه السلام تقسیم کرد؛ با این حساب این احکام بهداشتی قدمتی حدود ۴۰۰۰ ساله دارند که علی‌رغم سفارشات معصومین علیهم السلام هنوز هم عده‌ای از عمل به آن غافل هستند.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«کوتاه کردن ناخن، از آن‌رو لازم است که پناهگاه شیطان است و فراموشی می‌آورد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۹۰).

امروز در این‌که زیر ناخن بلند، جایگاه مناسبی برای میکروب است، شکی نداریم



اما برای این که چه ارتباطی میان بلندی ناخن و فراموشی وجود دارد، پاسخی نداریم و هنوز دانشمندان حکمت آن را کشف نکرده‌اند. این گونه روایات در زمینه میکروب و بهداشت فردی بسیار است که به همین میزان اکتفا می‌کنیم.

سرایت و قرنطینه

با وجود این که آشنایی دیداری انسان با ریزموجودات میکروسکوپی سابقه‌ای چند صد ساله دارد، اما انسان از گذشته‌های دور با تجربه، دانسته بود که برخی از امراض همچون بیماری طاعون از فرد بیمار به شخص سالم انتقال می‌یابد که بسیاری آن را «استشمام بیماری» می‌گفتند و لذا سعی می‌شد بیماران را قرنطینه کنند و با انجام برخی مراقبت‌ها و کارهای درمانی آن‌ها را درمان کنند.

در این میان استیصال و ناتوانی بشر در برابر بیماری‌های مسری کار را به آن‌جا رسانده بود که به انجام کارهای خرافی می‌پرداختند، مثلاً در برخی جوامع غربی با پوشیدن لباس‌های عجیب و گذاشتن نقاب‌های وحشتناک و ایجاد صداهای ترسناک سعی می‌کردند بیماری واگیردار را بترسانند تا سرزمین آن‌ها را ترک کند.

الف) سرایت در اسلام

اصل در اسلام به هنگام مواجهه با بیماری، مسری بودن آن است، مگر این که خلافش ثابت شود؛ این حقیقت در ادامه بحث به وضوح روشن خواهد شد. در منابع دینی به سرایت برخی از بیماری‌ها تصریح شده است، به طوری که نمی‌توان در اصل آن تشکیک نمود؛ در روایتی از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نقل شده است که فرمودند:

«لا یورد ذوعاهة علی مُصحٍّ مریض را بر سالم وارد نکنند» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۲، ص ۸۲).

ظاهر روایت بر این دلالت دارد که هرگونه عیادت از بیمار را منع می‌کند، البته این روایت با روایات متعدد در استحباب عیادت از بیمار در تعارض است و این تعارض تنها با حمل مورد روایت به مجهول بودن نوع بیماری به لحاظ سرایت، قابل حل است.

مطابق این روایت، اصل در بیماری‌ها سرایت است، چرا که حضرت علیه السلام، به‌طور مطلق از حضور فرد بیمار به میان افراد سالم منع فرموده‌اند؛ ولی این بدان معنا نیست که اگر ما از عدم سرایت بیماری اطمینان داشتیم، از حضور بیمار در میان افراد سالم مانع شویم یا به تعبیر دیگر به عیادت فرد بیمار نرویم، در واقع این روایت در مقام بیان این مطلب است که در صورت عدم شناسایی بیماری، اصل را بر سرایت بگذارید و از تماس بیمار با افراد سالم جلوگیری کنید تا وضعیت بیمار روشن گردد.

همچنین از آن حضرت علیه السلام نقل شده است:

«فَرِّ مِنَ الْمَجْذُومِ فِرَارَكَ مِنَ الْأَسَدِ؛ فرار کن از جذامی چنان که از چنگال شیر می‌گریزی» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۲، ص ۱۳۱).

در ماجرای دیگر، فرد جذامی به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آید تا با آن حضرت بیعت کند، اما پیامبر صلی الله علیه و آله دستش را به سمت او دراز نکرده و می‌فرماید: «دست را نگه‌دار، بیعت را گرفتم» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۲، ص ۸۳).

برخی، روایات فوق را با مواردی که از پیامبر صلی الله علیه و آله (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۲، ص ۸۲) و اهل بیت علیهم السلام (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۲۳) نقل شده است به این معنا که با جذامیان هم غذا شده‌اند، در تعارض دانسته و در تلاش برآمده‌اند با توجیهاتی نه چندان موجه، این روایات را سازش دهند و این در حالی است که بیماری جذام دو گونه است؛ یک نوع آن خشک و مسری نیست؛ و نوع دیگر مسری هستند. لذا جذامیانی که بیماری مسری دارند از ورود به شهرها و میان مردم منع می‌شدند، به احتمال زیاد جذامیانی که با معصومین علیهم السلام هم غذا شده‌اند، بیماری‌شان مسری نبوده است.

مردم به لحاظ اشمئزازی که نسبت به چهره و بدن آن‌ها دارند، از بیمارانشان جذامی غیرمسری نیز دوری می‌کنند؛ لذا این امر چیزی از بزرگواری معصومین علیهم السلام نمی‌کاهد، بلکه مقام علمی ایشان را به رخ می‌کشد.

بر این اساس جذامیانی که توصیه شده از آنان دوری شود، کسانی هستند که بیماری‌شان مسری است، اما پیام روایت این است که در صورت عدم آگاهی از نوع جذام، اصل بر مسری بودن است و باید از فرد بیمار دوری شود.

بنابراین نه تنها اسلام به واقعیتی با عنوان سرایت معتقد است، بلکه اصل را در

بیماری، مسری بودن آن می‌داند، مگر خلافتش معلوم شود؛ نبی مکرم اسلام ﷺ همچنان که امر به دوری از بیماران مسری می‌فرمود، خود نیز بدان عمل می‌کرد، به طوری که نقل شده است که آن حضرت از همسری که دچار درد چشم (خاصی) می‌شد، دوری می‌فرمود (متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ج ۷، ص ۱۳۰).

در روایت نقل شده است فردی از امام کاظم (ع) می‌پرسد:

«اگر طاعون در شهری آمد و من آن‌جا بودم، باید از آن‌جا خارج شوم؟ فرمودند: بله. پرسید اگر در روستایی بود چه؟ فرمودند: بله. پرسید اگر در خانه بود چه؟ فرمودند: بله خارج شوید. گفتیم؛ ما از رسول خدا ﷺ این‌گونه حدیث می‌کنیم که فرمودند: فرار کردن از طاعون مانند فرار کردن از جهاد است! امام (ع) فرمودند: پیامبر خدا ﷺ این را برای کسانی فرمودند که در نقاط حساس و مرزهای مبارزه با دشمن بودند و وقتی آن‌جا طاعون آمد، سربازان از ترس فرار کرده و جبهه را خالی کردند و پیامبر ﷺ این مطلب را به ایشان فرمودند» (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۴۳۰).

این روایت ضمن زدودن شبهه‌ای مهم، بر دوری از بیماری واگیردار تأکید می‌کند، در مباحث بعد روشن خواهد شد که چه وقت و چه زمانی نباید از بیماری فرار نمود. در روایتی نقل شده است که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «به افراد مبتلا به خوره زیاد نگاه نکنید و وقتی با آنان گفت‌وگو می‌کنید، به اندازه یک نیزه از آنان دور باشید» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۲، ص ۸۳).

این که می‌فرمایند زیاد به آن افراد نگاه نکنید جنبه بهداشت روانی دارد، چرا که نگاه به این افراد می‌تواند موجب آسیب‌های روانی شود، اما فاصله لحاظ شده هم جالب توجه است، چرا که طول یک نیزه حدود دو متر است و این اندازه میزانی است که امروز هم برای جلوگیری از سرایت بیماری توسط متخصصین توصیه می‌شود.

امام سجاده (ع) در نفرین به دشمنان اسلام می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ وَأَمْزُجْ مِياهُمْ بِالْوَبَاءِ وَأَطْعِمْتَهُمُ بِالْأَدْوَاءِ؛ خداوند! آب‌هایشان را به وبا و

غذاهایشان را با دردها (امراض) بیامیز» (صحیفه سجاده: دعای ۲۷).

در این روایت امام (ع) ضمن معرفی بستر میکروب وبا که آب است، از خداوند می‌خواهد که آب دشمنان را به این میکروب بیامیزد تا بدان مبتلا گردند، پس امام (ع)

به سرایت معتقد است و وجود بیماری مسری از مسلمات اسلام است.

بررسی روایت «لاعدوی فی الاسلام»

علی‌رغم وجود روایات متعدد در اثبات این که اصل در بیماری از نظر اسلام سرایت است که به برخی از آن‌ها اشاره گردید، روایت «لاعدوی فی الاسلام» موجب برخی برداشت‌های غلط گردیده است، این روایت که سند آن از طریق شیعه بسیار ضعیف است؛ در منابع اهل سنت به جهت نقل در صحاح مسلم و بخاری (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۷، ص ۱۹، ۲۶، ۲۷ و ۳۱) صحیح است، هرچند که در میان اهل سنت نیز موجب چالش‌هایی شده است و در میان ایشان بر تعارض آن با روایات محکم دیگر در همان صدر اسلام جدال‌هایی رخ داده است (ر.ک: مسلم، ۱۴۲۱ق، ج ۷، ص ۳۱ و ۳۲).^[۷]

این روایت در منابع شیعی چنین نقل شده است:

«نضربن قرواش جمال (شتردار) می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره شتری که جرب (لوئیس، ۱۳۷۴، ص ۸۴)^[۸] دارد پرسیدم که آیا آن را از ترس سرایت جرب از دیگر شترانم جدا کنم؟ و نیز از سوت زدن برای حیوان برای این که آب بیاشامد، سؤال کردم؛ امام (ع) در پاسخ فرمود: یک بادیه‌نشین نزد رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد: یا رسول‌الله! من به گوسفند و گاو و شتر ارزان قیمت برمی‌خورم که به «جرب» مبتلا هستند، دوست ندارم که آن‌ها را بخرم، مبدا جربشان به شتر و گوسفندانم سرایت کند؛ پیامبر خدا (ص) به او فرمود: پس، چه کسی اوّلی را مبتلا کرد؟ سپس فرمود: سرایت (عدوی)، فال بد، فال پرنده شب، سوت زدن، شیرخوارگی بعد از فصال و بریدن از شیر، تعرب بعد از هجرت، روزه سکوت از روز تا شب، طلاق قبل از ازدواج، آزادی پیش از بردگی و یتیمی بعد از بلوغ، در اسلام نیست» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۵، ص ۳۱۸).^[۹]

در توضیح و توجیه روایت فوق که پیامبر (ص) به صراحت سرایت (عدوی) را در اسلام نفی فرموده است، مطالب بسیاری گفته شده است، از جمله این که مقصود نفی فاعلیت بالاستقلال طبیعت (میکروب) است و این مفهوم را بسیاری از علمای فریقین نقل و تأیید نموده‌اند. اما پرواضح است که این نوع تعبیر کردن درست نیست، چرا که اولاً هر مسلمانی فاعلیت مستقل از خالق را برای مخلوق منکر است و این می‌شود



توضیح و اوضحات؛ دوماً اینکه ظهور روایت در نفی سرایت است؛ سوماً این که سؤال سائل ارتباطی به این معنا ندارد.

برخی از افراط گرایان در حوزه طب سنتی با استناد به ظهور این روایت از واگیری بیماری‌های مسری پرهیز نمی‌کنند و دیگران را هم تشویق به بی‌مبالاتی در این زمینه می‌کنند، ایشان معتقدند مقصود روایت این است که مسلمان با در پیش گرفتن سبک زندگی اسلامی بیمار نخواهد شد و با اشاره به روایات هم غذا شدن معصومین علیهم‌السلام با بیماران جذامی توکل به خدا را حلّ مشکل بیان می‌کنند؛ بطلان این توجیه با توجه به تعارضش با روایات دوری از بیماری‌های واگیردار و توضیح چگونگی هم غذا شدن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام با جذامیان معلوم گردید.

در این زمینه گمانه‌زنی‌های دیگری نیز شده است که اصل آن‌ها همراه با نقدشان به صورت تفصیلی در برخی منابع بیان گردیده است (ر.ک: کریمیان، ۱۳۹۵، ص ۱۲) و ما به جهت رعایت اختصار از بیان آن پرهیز می‌کنیم.

با اندکی دقت و توجه به متن روایت می‌توان فرض احتملی را طرح کرد که زمینه تعارض منحل شود و نیازی به راه حل‌های بعد از اثبات تعارض نباشد؛ به نظر می‌رسد با توجه به این که «عدوی» در زمره «طیره» آمده است و طیره یکی از موارد نه‌گانه‌ای است که در حدیث رفع بیان شده است، لذا در حکم نیز باید به آن موارد ملحق شود.

مطابق نظر مشهور علما موارد نه‌گانه حدیث رفع، حقیقت‌شان نفی نشده است، بلکه آثار یا حکم آن موارد توسط خداوند از ذمه مکلفین برداشته شده است؛ لذا با توجه به این که سرایت از یافته‌های روشن بشر است که از گذشته‌های دور بدان معتقد بوده است، نفی حقیقت آن به هیچ وجه معقول نیست و غرض، نفی آثار حقوقی آن است.

این امر مهم با فرمایش امام علی علیه‌السلام تقویت می‌گردد که فرموده است:

«و الطیره لیست بحق، والعدوی لیست بحق» (نهج البلاغه: حکمت ۴۰۰).

در این روایت حضرت نمی‌فرماید سرایت وجود ندارد، بلکه حکم آن را نفی می‌فرماید.

بنابراین فرض نقش فاعلی شخص بیمار منتفی می‌گردد، بدین معنا که فاعل ضامن



نیست و در صورت سرایت بیماری هیچ حقی برای شخص مبتلا شده نسبت به فرد مبتلا کننده به وجود نمی‌آید.

اصلی‌ترین مؤید این تعبیر فرازی از فرمایش پیامبر گرامی اسلام ﷺ در این روایت است که پرسید: «یا اعرابی فمن اعدی الاول؟ ای اعرابی! بار نخست از چه کسی سرایت کرد؟» به قرینه این فراز از روایت که در ظاهر ارتباطی به سؤال بادیه نشین ندارد، چند فرض در ذیل بیان می‌شود:

الف) این که (العیاذ بالله) گفته شود پیامبر ﷺ متوجه سؤال اعرابی نشده و چنین پاسخی داده است، قطعاً فرض باطلی است.

ب) این که پیامبر ﷺ سخن عامیانه بادیه نشین را به مفهومی بلندتر منتقل فرموده و در مقام بیان حقوق این مسئله است تا بفهماند در سرایت حقی برای فرد مبتلا شده نسبت به مبتلا کننده وجود ندارد تا این که بخواهد ادعای خسارت نماید؛ این تعبیر با فرض ما مطابقت دارد.

ج) این که قائل شویم در نقل سخن اعرابی دقت نشده است، ولی فرمایش پیامبر ﷺ به دقت ضبط شده است؛ البته مقصود بروز اشتباه از ناحیه امام ﷺ که ناقل بخش دوم روایت است، نمی‌باشد، بلکه در نقل‌های بعدی این بی‌توجهی صورت گرفته است، لذا احتمال آن وجود دارد که سؤال اعرابی از حقوق صاحب حیوان مبتلا شده نسبت به صاحب حیوان مبتلاکننده بوده است که این تعبیر هم با فرض ما سازگار است.

هـ) این که پیامبر ﷺ مانند موارد دیگر، پاسخ به سؤال از آنچه که مد نظر اعرابی بوده است داده‌اند، از مواردی است که برای دیگران غیب و برای رسول خدا ﷺ عیان بوده است، در این صورت نیز، فرض ما به قوت خود باقی خواهد بود.

لذا مسئله می‌تواند به این شکل حل شود و تعارضی میان روایت «لاعدوی فی الاسلام» با روایات دیگر به وجود نخواهد آمد.

ب) قرنطینه در اسلام

قرنطینه به معنی محدود کردن اجباری به منظور جلوگیری از فراگیر شدن بیماری یا عامل خطر ساز است که به‌طور معمول در مورد انسان‌ها انجام می‌شود، ولی در پاره‌ای موارد برخی جانوران نیز قرنطینه می‌شوند.

واژه قرنطینه یک لفظ ایتالیایی است که به معنای دورهٔ چهل روزه است، قرنطینه

راه‌کاری است که جوامع بشری از گذشته‌های دور در برابر بیماری‌های مسری اعمال می‌کردند و منحصر به یک جامعه نبوده است، اما کمیت آن نسبت مستقیمی با میزان رعایت بهداشت و محیط زندگی داشته است.

در اسلام نیز از همان آغاز، این مسئله بروز و نمود داشته است، به طوری که شهید مطهری رحمته‌الله نوشته است:

«پس از آن که عمر بن خطاب اطلاع پیدا کرد که در شام طاعون آمده و تصمیم گرفت وارد شهر نشود، ابوعبیده جراح به او اعتراض کرد که آیا می‌خواهی از قضا و قدر الهی فرار کنی؟ عمر پاسخ داد: عبدالرحمن بن عوف روایت کرد که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شنیده است که اگر در شهری طاعون پیدا شد و شما در آن شهر بودید از آن شهر خارج نشوید، ولی اگر در شهری پیدا شد و شما در خارج آن شهر بودید، داخل آن شهر نشوید» (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۳۰).

پس از نقل این مطلب ایشان توضیح داده‌اند که چون در آن هنگام، قرنطینه وجود نداشت، برای جلوگیری از همه‌گیری بیماری، مردم مبتلا به طاعون، رعایت حال مردم جاهای دیگر را می‌کردند و از شهر خارج نمی‌شدند و به جای دیگر نمی‌رفتند؛ این در حالی است که قرنطینه معنای دیگری ندارد و به خوبی در نقل تاریخی منعکس شده است و قرنطینه معنایش ممانعت از ورود افراد سالم به میان افراد مریض و بالعکس است، اما آنچه در این میان رهزن شده است، قرنطینه کل شهر بوده است که شهید بزرگوار نسبت به آن توجه نداشته‌اند.

قرنطینه مطابق روایات، زمانی لازم می‌شود که بیماری واگیردار به محله سرایت کرده باشد و قبل از آن حکم به فرار از بیماری مسری می‌شود، در روایت آمده است: «زمانی که طاعون به اهل مسجدی سرایت کرد، آن‌ها حق ندارند به میان دیگران بگریزند» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۶، ص ۱۲۲).^[۱۰]

در این روایت مسجد نماد محله است و مقصود آن است که اگر به اهل محله سرایت کرده باشد، نباید از محله خارج شوید و بیماری را منتشر کنید.

علامه مجلسی رحمته‌الله پس از ذکر این روایت می‌فرماید: این نهی به جهت تعارض با روایات دیگر حمل بر کراهت می‌شود، حال آن که روایات قبلی فرار را در مواردی روا دانسته‌اند که همه‌گیر نشده است یا به کل محله، سرایت نکرده است.

روایت دیگری مؤید این معنا است:

«علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام سؤال می کند که در زمان شیوع وبا در یک منطقه آیا صحیح است فرد از آن بگریزد؟ امام علیه السلام پاسخ می دهند: بگریزد مادامی که به مسجدی که در آن نماز می گزارد سرایت نکرده باشد، پس اگر در میان اهل مسجد شایع شد، صحیح نیست که فرار کند» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۶، ص ۱۲۲).^[۱۱]

در این روایت نیز امام علیه السلام شرط فرار از بیماری را سرایت نیافتن آن به محله و اهلس بیان می فرماید و پس از سرایت مانند روایات دیگر از اهل محل می خواهد که از آن منطقه خارج نشوند تا بیماری به سایر مناطق سرایت نکند.

از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمودند:

«اگر بیماری طاعون (یا هر بیماری مسری خطرناک دیگری) بیاید و انسان در شهرش بماند و به خاطر خدا صبر کند و بداند که جز آن چه خداوند برایش مقدر کرده به او نمی رسد، خداوند متعال به چنین فردی اجر شهید عنایت می فرماید» (متقی هندی، ۱۴۰۱ ق، ج ۱۰، ص ۷۷).^[۱۲]

در متن روایت از «یَقَعُ الطَّاعُونُ» استفاده شده است که دلالت بر استقرار و شیوع در کل شهر دارد، لذا در این روایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از مردم می خواهد که پس از شیوع بیماری در شهر، از خارج شدن خودداری کنند و برای این خودداری انتظار جزای خیر از خداوند داشته باشند.

نتیجه گیری

از آنچه گذشت، روشن گردید که در اسلام به وجود موجوداتی که با چشم غیرمسلح قابل رؤیت نیستند و سبب اتفاقات و فعل و انفعالاتی در این جهان می شوند اشاره شده است؛ همچنین لزوم و وجوب قرنطینه در اسلام با توجه به روایات نقل شده بسیار روشن است؛ در هیچ دین و آیینی نمی توان چنین صراحتی را در بیان لزوم قرنطینه و زمان آن پیدا کرد؛ لذا طبق نظر اسلام تا زمانی که بیماری شایع نشده است، باید از آن دوری کرد، اما پس از شیوع بیماری در محله که ملاک آن در جامعه اسلامی مسجد است بر مردم تکلیف است که بیرون نروند و سایر مردمان را به آن آلوده نسازند.

پی‌نوشت

[۱]. ﴿فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ﴾؛ «با دقت دوباره نظر کن، آیا هیچ اختلال و

فطوری در نظام عالم می‌بینی؟»

[۲]. «لَا تَدْعُوا أَنْيَتَكُمْ بِغَيْرِ غَطَاءٍ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ إِذَا لَمْ تَغْطَ أَنْيَهُ بَزَقَ فِيهَا وَ أَخَذَ مِمَّا فِيهَا مَا شَاءَ».

[۳]. ماده «وکاء»: «لَا تَشْرَبُوا إِلَّا مِنْ ذِي إِكَاءٍ؛ ای وکاء».

[۴]. «لَا تَشْرَبْ مِنْ مَوْضِعِ أُذُنِهِ وَ لَا مِنْ مَوْضِعِ كَسْرِهِ فَإِنَّهُ مَقْعِدُ الشَّيْطَانِ».

[۵]. «لَا تَبْتَئُوا الْقِمَامَةَ فِي بَيُوتِكُمْ وَ أَخْرِجُوهَا نَهَارًا فَإِنَّهَا مَقْعِدُ الشَّيْطَانِ».

[۶]. «بَيْتُ الشَّيْطَانِ مِنْ بَيُوتِكُمْ بَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ».

[۷]. هنگامی که ابوهریره حدیث «لایورد الممرض علی المصح» را نقل می‌کند، پسرعموی وی حارث بن ابی ذباب دوسی به وی می‌گوید: تو که حدیث لاعدوی را از پیامبر ﷺ نقل کردی، پس چگونه این حدیث را نقل می‌کنی؟ و بحث آن دو به مشاجره شدید کشیده تا جایی که ابوهریره به ناسزا گفتن به زبان حبشی رو می‌آورد.

[۸]. بیماری پوستی جرب، پیدا شدن دمل‌های ریز و همراه با خارش شدید است.

[۹]. «اخبرنا نصر بن قرواش الجمال قال: سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الجمال يكون بها الجرب أعزلها من إبلى مخافة أن يعدى لها جربها؛ و الدابة ربما صفت لها حتى تشرب الماء فقال ابو عبد الله عليه السلام: إن أعرابي أتى رسول الله صلى الله عليه و آله فقال: يا رسول الله انى اصيب الشاة و البقرة و الناقة بالثمن اليسير و بها جرب فأكره شرائها مخافة ان يعدى ذلك الجرب ابلى و غنمى؟ فقال له رسول الله صلى الله عليه و آله: يا اعرابي فمن اعدى الاول، ثم قال رسول الله صلى الله عليه و آله: لا عدوى و لا طيرة و لا هامة و لا شوم و لا صفر و لا رضاع بعد فصال و لا تعرب بعد هجرة و لا صمت يوما الى الليل و لا طلاق قبل نكاح و لا عتق قبل ملك و لا يتم بعد أدراك».

[۱۰]. «أنه إذا وقع الطاعون في أهل مسجد فليس لهم أن يفرّوا منه إلى غيره».



[۱۱]. «رواه علی بن جعفر فی کتاب المسائل، عن أخیه موسی علیه السلام قال: سألته عن الوباء يقع فی الارض هل يصلح للرجال أن یهرب منه؟ قال: یهرب منه ما لم يقع فی مسجده الذی یصلی فیهِ، فإذا وقع فی أهل مسجده الذی یصلی فیهِ فلا یصلح الهرب منه».

[۱۲]. «قال النبی الأکرم محمد صلی الله علیه و آله: لیسَ مِن أَحَدٍ یَقَعُ الطَّاعُونَ فِیمَکْتُ فی بَلَدِهِ صَابِراً مُحْتَسِباً یَعْلَمُ أَنَّهُ لَا یَصِیْبُهُ إِلَّا مَا کَتَبَ اللَّهُ لَهُ إِلَّا کَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ شَهِیدٍ».

فهرست منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

صحیفه سجادیه.

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، *عوالی الالهی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*،

تحقیق: مجتبی عراقی، قم: موسسه سیدالشهداء علیه السلام، ۱۴۰۳ق.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، *من لایحضره الفقیه*، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۰۵ق.

۳. أبوالحسن القشیری النیسابوری، مسلم بن الحجاج، *صحیح مسلم*، محقق: محمد فؤاد

عبدالباقی، بیروت: دارإحیاء التراث العربی ۱۴۲۱ق.

۴. بخاری، محمد بن إسماعیل، *صحیح البخاری*، محقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر،

بیروت: دارطوق النجاة، ۱۴۲۲ق.

۵. پاکنژاد، رضا، *اولین دانشگاه و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله*، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۰.

۶. حرعاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعه*، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام،

۱۴۱۶ق.

۷. رضوی، مرتضی، *مسئله حیات و روح در زیست شناسی اسلامی*، بخش مقالات،

پایگاه اطلاع رسانی بینش نو.

۸. _____، *دانش ایمنی در اسلام*، تهران: مرکز تحقیقات و تعلیمات حفاظت و

بهداشت کار، ۱۳۸۰.

۹. صانعی، سیدمهدی، *پاکیزگی و بهداشت در اسلام*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۰.

۱۰. طباطبائی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، تهران: رجا، ۱۳۶۷.
۱۱. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحق، الأصول، فروع، الروضة من الکافی، مصحح علی اکبر الغفاری، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۳. کریمیان، محمود، حدیث «لاعدوی» انتساب و مفهوم شناسی، قم: فصلنامه علمی پژوهشی علوم حدیث، دوره ۲۱، شماره اول، ۱۳۹۵.
۱۴. متقی هندی، علاءالدین علی، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، تحقیق بکری حیانی، بیروت: موسسه الرساله، ۱۴۰۱ق.
۱۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار علیهم السلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۱۶. مطهری، مرتضی، انسان و سرنوشت، مجموعه آثار، تهران: صدرا، ۱۳۷۲.
۱۷. معلوف، لوئیس، المنجد، قم: دهقانی، ۱۳۷۴.

